

جغرافیای فرہنگی

مؤلف و ویراستار:

پاملا شورمر اسمیت

مترجم: علی احمدی

انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)

تهران: بزرگراه شهید چمران،

پل مدیریت

تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲

صندوق پستی: ۱۵۹-۱۴۶۵۵

E-mail: isu.press@yahoo.com

فروشگاه اینترنتی:

www.ketabesadiq.ir



دانشگاه امام صادق (ع)

جغرافیای فرهنگی ■ مؤلف: پاملا شومر اسمیت ■ مترجم: علی احمدی
ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) ■ نمایه‌سازی: رضا دیبا ■ چاپ اول: ۱۳۹۲ ■ قیمت: ۱۰۵۰۰ ریال
شمارگان: ۵۰۰ نسخه ■ چاپ و صحافی: زلال کوثر ■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۲۷۹-۵
کلیه حقوق چاپ این اثر محفوظ است.

این اثر ترجمه‌ای است از کتاب:

Doing cultural geography, Pamela Shurmer-Smith, SAGE Publications Ltd, 2002

عنوان و نام پدیدآور: جغرافیای فرهنگی / مؤلف و ویراستار: پاملا شومر اسمیت؛ مترجم: علی احمدی.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۳۷۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۲۷۹-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Doing cultural geography, 2002.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۴۵ - ۳۶۳؛ همچنین به صورت زیر نویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: جغرافیای انسانی

موضوع: جغرافیای انسانی - روش شناسی

شناسه افزوده: شمر-اسمیت، پاملا، ویراستار

شناسه افزوده: Shurmer-Smith, Pamela

شناسه افزوده: احمدی، علی، ۱۳۴۹ - مترجم

شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ج ۲/ ۲۱ GF

رده بندی دیویی: ۳۰۴/۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۲۲۸۸۵

فهرست مطالب

۱۳		سخن ناشر
۱۵		مقدمه مترجم
۲۳		فصل ۱. مقدمه
		پاملا شورمر - اسمیت
۳۰		یاد گرفتن در برابر یاد دادن
۳۲		ساختار کتاب
۳۵		برای مطالعه بیشتر
۳۷		بخش اول: از تئوری تا اجرا
۳۹		فصل ۲. مشکل تئوری
		پاملا شورمر - اسمیت
۴۴		دیدگاه‌های شخصی
۵۱		فصل ۳. جغرافیای انسانی و رفتاری
		کارول اکینسمیس و پاملا شورمر - اسمیت
۵۴		جغرافیای رفتاری
۶۰		ذهنیت
۶۵		فصل ۴. مارکس و پس از او
		پاملا شورمر - اسمیت
۶۷		طلسم کالا

۷۰		استیلای فرهنگی
۷۲		محروم سازی
۷۴		پس از مارکس
۷۷		فرهنگ سیاسی
۷۸		برابری
۸۳		فصل ۵. جغرافیای فرهنگی پسااستخارگرایی
		پاملا شورمر - اسمیت
۸۸		میشال فوکو
۹۰		جیلز دلز و فیلیکس گاتاری
۹۳		جین بادریلارد
۹۶		هلن زیگزوس
۹۸		دریدا
۹۸		جایگاه اندیشه پسااستخارگرایی در جغرافیا
۱۰۱		فصل ۶. جغرافیای فرهنگی جنسیت
		کارول اکین اسمیت
۱۰۴		جنسیت، تفاوت و کثرت
۱۱۰		فضا و مکان جنسیتی
۱۱۵		مردانگی و جغرافیا
۱۱۷		اندیشه دوگانه
۱۲۰		نتایج
۱۲۱		فصل ۷. جغرافیای پسااستعماری
		پاملا شورمر - اسمیت
۱۲۳		اروپا محوری و شرق گرایی
۱۲۶		گفتمان پسااستعماری
۱۲۸		ملی گرایی
۱۳۰		زبان، تقلید و پیوند

۱۲۹.....	بخش دوم: اجرای جغرافیای فرسنگی
۱۳۳.....	فصل ۸. انتخاب موضوع برای مطالعه و بررسی
	کتنی بنته، کارول اکین اسمیت و پاملا شورمر-اسمیت
۱۳۴.....	اهمیت و حساسیت
۱۳۶.....	تحقیق خودمان
۱۳۶.....	پاملا شورمر - اسمیت
۱۳۷.....	کارول اکین اسمیت
۱۳۸.....	کتنی بنت
۱۳۹.....	نظریه در عمل
۱۴۰.....	موضوع کاری
۱۴۱.....	نمونه‌ها
۱۴۳.....	روش شناسی
۱۴۴.....	کار با متون
۱۵۰.....	چشم‌انداز و حس مکانی
۱۵۱.....	آثار قوم نگاری
۱۵۲.....	مشاهده مشارکتی
۱۵۳.....	مصاحبه
۱۵۵.....	نتیجه‌گیری
۱۵۷.....	فصل ۹. روش‌ها و روش‌شناسی
	پاملا شورمر-اسمیت
۱۶۵.....	فصل ۱۰. روش‌های پنهانگر: استفاده از داده‌های ثانویه
	تیم براون
۱۶۷.....	روش‌های پنهانگر: تعاریف و داده‌ها
۱۶۸.....	منابع وسیع اطلاعاتی
۱۶۹.....	منابع اطلاعاتی
۱۷۳.....	ردیابی و یافتن اطلاعات
۱۷۵.....	بازیابی اعداد

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامع در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی- کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند- درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق علیه السلام را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

«بسم الله الرحمن الرحيم»

مقدمه مترجم

بررسی اجمالی تاریخ جغرافیا در ایران نشان می‌دهد که از زمان شکل‌گیری آموزش جغرافیای نوین، یعنی از سال ۱۳۰۷ هـ.ش که مصادف با تأسیس دارالمعلمین عالی است، تا حدود سال ۱۳۸۷ هـ.ش در هیچ‌یک از مقاطع تحصیلی لیسانس، فوق‌لیسانس و دکتری در گرایش‌های جغرافیای انسانی، درس مستقلی به نام «جغرافیای فرهنگی» راه نرفته است.

نقطه عطف ورود به موضوع جغرافیای فرهنگی در ایران را باید در مباحث درس «جغرافیای انسانی» مرحوم دکتر عباس اقبال آشتیانی جستجو کرد. وی پس از کسب دانش از مکتب جغرافیای انسانی فرانسه و بازگشت به ایران، تدریس این درس را در سال تحصیلی ۱۳۱۱-۱۲ و در دارالمعلمین عالی عهده‌دار می‌شود. وی کتاب سه جلدی «جغرافیای انسانی» ژان برون^۱ را به فارسی ترجمه و مباحث منتخب را به دانشجویان رشته تاریخ و جغرافیا ارائه می‌نماید. از جمله دانشجویان این درس در رشته مذکور دکتر محمدحسن گنجی بود که بعدها لقب پدر جغرافیای نوین ایران به خود

1. John Bruhne

۲. لازم به ذکر است که دکتر احمد مستوفی از نخستین جغرافیدانانی است که سال‌ها در اقلیم‌شناسی، هواشناسی و ژئومورفولوژی صاحب کرسی در دانشگاه تهران بوده و بیش از

می‌گیرد. در این سال، دکتر گنجی پژوهشی با عنوان «اجتماعات شهر تهران» انجام می‌دهد و این زمینه‌ای برای ورود ایشان به مباحث جغرافیای انسانی می‌شود.

دکتر محمدحسن گنجی از سال تحصیلی ۲۹-۱۳۲۸ تدریس جغرافیای انسانی را بر عهده می‌گیرد. در این زمان دکتر عباس اقبال صاحب کرسی جغرافیای انسانی بود. در همین سال وی به خارج از کشور مسافرت می‌کند و دکتر محمدحسن گنجی را طی نامه‌ای به عنوان جانشین خود معرفی می‌نماید. دکتر گنجی از سال ۱۳۲۸ تا پایان خدمت دانشگاهی خود یعنی ۲۶ سال تدریس جغرافیای انسانی را بر عهده می‌گیرد.

سال‌های دهه ۱۳۴۰، سال‌های توسعه آموزش جغرافیا در ایران بود؛ زیرا که گروه نوین‌آباد آموزش جغرافیا در دانشگاه تهران با جدیت فراوان به تنظیم برنامه و تلفیق درس‌ها می‌پرداخته (گنجی، ۱۳۶۷: ص ۶۱). دلیل این امر ورود افرادی بود که در خارج از کشور تحصیل کرده و در رشته جغرافیا موفق به اخذ مدرک دکتری شده بودند. در سال تحصیلی ۴۴-۱۳۴۳ هـ.ش دوره فوق‌لیسانس جغرافیا در دانشگاه تهران بوجود می‌آید که در دو قسمت جغرافیای انسانی و جغرافیای طبیعی و کارنوگرافی دانشجوی می‌پذیرد.

در محتوای یکی از دروس الزامی مقطع لیسانس با عنوان «اصول جغرافیای انسانی» که توسط دکتر گنجی تدریس شده، مطالبی مرتبط با جغرافیای فرهنگی گنجانده می‌شود. این مطالب عبارت بود از: انواع معیشت در محیط‌ها و سرزمین‌های مختلف جهان، اثر هر یک از عوامل محیطی در زندگی انسان، احتیاجات غیرمادی انسان و اساس فرهنگ در محیط‌های مختلف با توجه به اثر محیط طبیعی در تحولات فرهنگی و تمدن. (گنجی، ۱۳۶۷: ص ۷۱).

به هر حال، سیر مطالعات جغرافیای انسانی بیانگر توجه به کلیات جغرافیای فرهنگی است. پس از ذکر فعالیت‌های علمی جغرافیدانانی مثل دکتر عباس اقبال آشتیانی و دکتر محمدحسن گنجی در حوزه جغرافیای انسانی، دکتر ودیعی اولین جغرافیدانی بود که نخستین اثر در جغرافیای انسانی ایران را در سال ۱۳۳۹ به رشته تحریر درمی‌آورد و با تألیف کتاب «جغرافیای انسانی عمومی» که مهمترین بحث آن انواع معیشت روستایی و شهری بود سهم مهمی در جغرافیای انسانی ایفا می‌نماید. وی در سال ۱۳۴۹ کتاب «مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی ایران» منتشر می‌کند.

از دیگر آثار مهم در جغرافیای انسانی که در ایران به چاپ رسیده است، می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

کتاب «پژوهشی پیرامون جغرافیای انسانی در شمال ایران» به تألیف گزایوه دوپلانول در سال ۱۹۵۷ توسط دکتر سیروس سهامی و در سال ۱۳۴۹ ترجمه شد.

تألیف کتاب «مبانی جغرافیای انسانی»، در سال ۱۳۶۸، توسط جواد صفی نژاد که در انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسید.

کتاب «زمینه‌های غالب در جغرافیای انسانی»، را دکتر فاطمه بهفروز در سال ۱۳۷۴ تألیف و در انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسید.

در سال ۱۳۷۴ کتاب دیگری با عنوان «جغرافیای انسانی ایران» توسط آقای دکتر منصور بدری فر تألیف و در دانشگاه پیام نور چاپ و منتشر شد. در این کتاب به جغرافیای انسانی پرداخته می‌شود. «در جغرافیای انسانی با تکیه بر حال، ضمن بهره‌گیری از پالئوژئوگرافی (جغرافیای دیرین‌شناسی)، مردم‌شناسی تاریخ و باستان‌شناسی به روشن کردن پدیده‌های انسانی جاری سطح زمین و آینده‌شناسی آنها می‌پردازد و به این ترتیب یک نوع آینده‌شناسی جغرافیایی را مطرح و پی‌ریزی می‌کند» (بدری فر، ۱۳۷۴).

دکتر یدالله فرید در سال ۱۳۷۹ کتاب «شناخت‌شناسی و مبانی جغرافیای انسانی» را در دانشگاه آزاد اسلامی اهر به چاپ رساند.

در سال ۱۳۸۰ اولین کتاب مستقل درباره جغرافیای فرهنگی تحت عنوان «مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی» نوشته جردن، تری ج و روانتری، لستر توسط سیمین تولایی و محمد سلیمانی از انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت ارشاد منتشر شد.

در سال ۱۳۸۳ کتاب «جغرافیای فرهنگی» نوشته مایک کرنگ؛ توسط دکتر مهدی قرخلو ترجمه و در سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) به چاپ رسید.

کتاب «جغرافیای انسانی، چشم انداز فرهنگی» را دکتر شهریار خالدي در سال ۱۳۸۴ در دانشگاه آزاد اسلامی، دفتر گسترش تولید علم، چاپ و منتشر کرده است.

طی چند دهه گذشته تحولات علمی زیادی در محتوا و سرفصل رشته‌های دانشگاهی بویژه رشته‌های علوم انسانی رخ داده است. در سال ۱۳۸۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی در چارچوب رهنمودهای مقام معظم رهبری، «نقشه جامع علمی کشور» را ارائه و چنین تحولی را بیش از پیش مورد تأکید قرار داد. در این میان، رشته جغرافیای انسانی نیز متناسب با تغییر و تحولات علمی کشور، با رویکردی میان‌رشته‌ای دروسی را در برنامه رشته جغرافیا قرار داده است. از جمله این دروس می‌توان به درس «مبانی جغرافیای فرهنگی» اشاره کرد.

بر این اساس، از اواخر دهه هشتاد دو رویداد در حوزه جغرافیای فرهنگی اتفاق افتاده است: رویداد نخست اینکه درس «مبانی جغرافیای فرهنگی» در سرفصل برنامه درسی مقطع کارشناسی رشته جغرافیای دانشگاه‌ها گنجانده شد و رویداد دوم؛ راه‌اندازی رشته جغرافیای فرهنگی در «جامعه‌المصطفی» قم می‌باشد که به صورت تلفیقی از دروس معارف اسلامی و تخصصی رشته جغرافیا ارائه گردید. هر چند عناوین دروس ارائه شده در سرفصل برنامه این رشته نیاز به بازنگری دارد.

زمینه ورود اینجانب به حوزه جغرافیای فرهنگی به سال ۱۳۷۹ برمی گردد؛ یعنی زمانی که در «مرکز مطالعات فرهنگ و ارتباطات» و پس از آن «دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات» دانشگاه امام صادق علیه السلام مشغول فعالیت شدم. ارتباط با اعضای هیأت علمی و دانش آمرختگان رشته فرهنگ و ارتباطات موجب آشنایی و علاقه مندی من به این حوزه شد. در این میان، استاد ارجمند جناب آقای دکتر حسام الدین آشنا در ابتدای ورود به دوره کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی روستایی در دانشگاه تهران، پژوهش در جغرافیای فرهنگی را به من پیشنهاد کرد و همین امر سبب تربیت انگیزه و علاقه مندی اینجانب به این حوزه شد. از سال ۱۳۸۹ با ورود به دوره دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، مطالعات و تحقیقات بیشتری در زمینه جغرافیای فرهنگی انجام دادم و این تلاش ها نهایتاً به صورت مقاله و کتاب به چاپ رسید.

اثر حاضر توسط خانم پاملا شورمر اسمیت عضو دانشگاه پورتنس موث انگلستان به نگارش درآمده است. وی علاوه بر کتاب «جغرافیای فرهنگی» که در سال ۲۰۰۲ منتشر کرد، در تألیف کتاب های دیگری همکاری داشته است. عناوین این کتاب ها به ترتیب سال چاپ عبارتند از: «هند: جهانی شدن و تغییر» در سال ۱۹۹۹؛ «تعدیل ساختاری» در سال ۲۰۰۰؛ «توسعه، فضا و قدرت» در سال ۲۰۰۱؛ و «جغرافیای پسا استعماری» در سال ۲۰۰۲. تألیفات و همکاری های علمی نویسنده نشان دهنده فعالیت و علاقه مندی وی به جغرافیای فرهنگی و جغرافیای سیاسی است.

کتاب حاضر را می توان یکی از کتاب های آموزشی در جغرافیای فرهنگی محسوب کرد. چرا که کتاب از سه بخش نظری، کاربردی و روش شناختی تشکیل شده و سعی در آموزش کاربردی جغرافیای فرهنگی دارد. در تحلیل های جغرافیای انسانی استفاده از اندیشه های اندیشمندان سایر رشته های علمی مانند جامعه شناسی، مردم شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی موجب دید جامع نگرانه به مسائل می شود. جغرافیای فرهنگی نیز به دلیل

ویژگی‌های میان‌رشته‌ای بودن، از این قاعده مستثنی نیست و به رشته‌های دانشگاهی بویژه انسان‌شناسی فرهنگی، جغرافیای تاریخی، جامعه‌شناسی، باستان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی وابسته است.

طی دهه ۱۹۸۰ میلادی تمام گرایش‌های جغرافیای انسانی از ابعاد "فرهنگی" موضوع کاری خود آگاهی یافتند. جغرافیدانان اقتصادی به نهفته بودن اقتصادهای محلی در امور اجتماعی محلی پی بردند. جغرافیدانان سیاسی از ملی‌گرایی جدید و مفاهیم هویت در شکل‌گیری مرزبندی‌ها آگاهی یافتند. جغرافیدانان شهری توجه خود را به سوی سبک زندگی معطوف کرده و به احیای فرهنگی شهرها علاقه‌مند شدند. در سال ۱۹۹۸ گروه مطالعات جغرافیای اجتماعی موسسه جغرافیدانان بریتانیا "فعالیت فرهنگی"^۱ خود را به راه انداخت و همزمان نام آن را به گروه مطالعاتی جغرافیای اجتماعی - فرهنگی^۲ تغییر داد.

این کتاب به سه بخش مجزا تقسیم می‌شود و موضوعات آن در ۱۸ فصل مورد بحث قرار گرفته است. این فصول از تئوری در جغرافیای فرهنگی شروع شده و با جمع‌بندی نظرات به پایان رسیده است. فصول کتاب بیشتر در زمینه‌های مختلف جغرافیای فرهنگی و روش‌شناسی نوشته شده است.

بخش نخست به تئوری در جغرافیای فرهنگی می‌پردازد. در بخش تئوری هدف این است که به خواننده در درک بهتر تحلیل‌های جغرافیای فرهنگی کمک نماید.

بخش دوم با فکر کردن در مورد انتخاب بخش‌های خاص مطالعاتی که از طریق آنها می‌توان پژوهش‌های مربوط به جغرافیای فرهنگی انجام داد، آغاز می‌شود. تاکید کتاب این است که کشف فرایند بسیار مهم‌تر از خود موضوع است. این قسمت با پیوند دادن روش‌ها و قسمت تئوریک موضوع

و ملاک پروژه ادامه می‌یابد. با توجه به اینکه جغرافیای فرهنگی سعی در فهم عقاید و عملکردهایی دارد که دائماً در جریان هستند، لازم است که محقق در قلمرو تکنیک‌های رایج دست به ابتکار بزند و از دستورالعمل‌های ثابت پیروی ننماید.

بخش سوم، که در مورد تفسیر احساسات است، تئوری را دوباره به مرکز توجه باز می‌گرداند؛ چرا که حقایق به خودی خود جذاب نبوده و به اندازه کافی گویا نیستند. این بخش خود مملو از ارزش می‌باشد؛ چون لازم است با عقایدی در مورد "حقیقت" و "جانبداری" و مخصوصاً مسئله بغرنج "ذهنیت" روبرو شود.

در پایان وظیفه خود می‌دانم از اعضای محترم هیأت علمی دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام و جناب آقای دکتر اصغر افتخاری - معاون محترم پژوهشی - و همکاران ایشان در اداره کل پژوهشی دانشگاه بویژه آقای رضا عبداللهی و نیز از آقای مهدی تیما که مجدانه و دلسوزانه مرا در مراحل انتشار کتاب یاری رساندند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم.

همچنین مراتب سپاس خود را به صاحب‌نظران و جغرافیدانان برای اصلاح نواقص و اشکالات کتاب ابراز و تقدیم می‌دارم.

علی احمدی - پاییز ۱۳۹۱

www.ketab.ir

مقدمه

پاملا شورمر- اسمیت^۱

با آگاهی یافتن روز افزون مردم از تغییرات بنیادی که ویژگی اجتناب‌ناپذیر جوامع پیشرفته امروزی هستند، میل شدیدی برای یافتن راه‌های جدید تفکر جهت دستیابی به شیوه‌های نوین فهمیدن بوجود آمده است. بحران نفت در سال ۱۹۷۳ و موج جدید جهانی سازی نولیبرال سبب بروز تغییرات اساسی در سطح جهان شد. این تغییرات تنها در سطح اقتصادی و سیاسی نبودند بلکه در تمام زوایای زندگی مردم عادی نیز نفوذ کردند. نه تنها در دانشگاه‌ها بلکه در رسانه‌ها و محافل خصوصی، همه و همه با آگاهی از مشکل معنا دادن به موقعیت‌هایی که در آنها بسیاری از مولفه‌های اقتصادی، سیاسی و زندگی اجتماعی تغییر کرده بود، افزایش می‌یافت.

امروزه این موضوع پذیرفته شده است که مفهوم یک سیستم جهانی یکپارچه تولید و مصرف دربرگیرنده همه افراد در هر مکانی می‌باشد، از کارگران صنعتی گرفته تا دهقانان، رعایا، افراد بازنشسته، بازرگانان، صاحبان حرف، دانشجویان، زنان خانه دار و حتی کسانی که به دنبال یافتن کار هستند. مردان و زنان سعی در فهم مسائلی مانند عدم وجود امنیت شغلی، سطوح و شیوه‌های تغییر یافته مصرف، ناکارآمدی تحصیلاتی که به سختی

به دست می‌آید و نیز حدود بایدهای اخلاقی قدیمی، داشتند. آنها در این اندیشه بودند که آیا این مسائل سبب تغییر یافتن روابط و ساختارهای قدرت بوده‌اند و یا خود محصول این تغییرات هستند. مردم نگران تغییر در خانواده‌ها و روابط جنسی، انتظارات جدیدی که به جنس و سن مربوط می‌شوند، شیوه‌های متفاوت مدیریت قدرت و اختیار، مفاهیم غیر عادی عدالت، مسوولیت، جوابگویی و استحقاق، کاهش رعایت مسائل مذهبی در برخی مناطق و شیوه‌های کیه تروانه ضد سکولاری در برخی جاهای دیگر، بودند.

در چنین فضایی از درک عمومی مشکل یافتن معنا و ارزش بود که آنچه "چرخش فرهنگی" نامیده می‌شود در میان روشنفکران همه علوم اجتماعی ظاهر شد و البته این موضوع فقط در غرب نبود. در واقع به نظر می‌رسید که استفاده از عنوان "علم" هنگام مطالعه جوامع راحت نبود. از دیدگاه "چرخش فرهنگی"، مجموعه شیوه‌های مشاهده، ابزارهای ارتباطی، ساختارهای ارزش و مصادیق هویت می‌بایست به صورت مستقل و به خودی خود مهم در نظر گرفته شوند و نه به عنوان محصول ضمنی ساختارهای اقتصادی. (هنوز برای تأیید درستی این دیدگاه نیاز به گذشت زمان است). به ناگاه، در نظر گرفتن فرهنگ به عنوان نقطه آغاز تفسیر تبدیل به تفکر عقلانی رایج شد درحالی‌که تاکنون مشاهده شده است که فرهنگ فاقد سخت‌گیری لازم است.

جغرافیا از این موضوع مستثنی نبود و به تدریج طی دهه ۸۰ تمام زیررشته‌های جغرافیای انسانی از ابعاد "فرهنگی" موضوع کاری خود آگاهی یافتند. جغرافیدانان اقتصادی به نهفته بودن اقتصادهای محلی در امور اجتماعی محلی پی بردند. جغرافیدانان سیاسی از ملی‌گرایی جدید و مفاهیم هویت در شکل‌گیری مرزبندی‌ها آگاهی یافتند، جغرافیدانان شهری توجه خود را به سوی سبک زندگی معطوف کرده و به احیاء فرهنگی شهرها

علاقه‌مند شدند. حومه شهر به‌عنوان یک ساختار فرهنگی در نظر گرفته شد همانگونه که ماهیت خود را دارا بود، متخصصین جغرافیای خرده فروشی برخلاف الگوهای توزیع به محل‌های مصرف علاقه‌مند شدند. تفاوت و تفاوت قائل شدن تبدیل به موضوع اصلی شد و هنوز هم هیچکس نمی‌دانست که "فرهنگ" چیست. در سال ۱۹۹۸ گروه مطالعات جغرافیای اجتماعی موسسه جغرافیدانان بریتانیا "فعالیت فرهنگی" خود را به راه انداخت و همزمان نام آن را به گروه مطالعاتی جغرافیای اجتماعی - فرهنگی^۲ تغییر داد. سال بعد، کتاب پیتر جکسون^۳ (۱۹۸۹) با نام نقشه‌های معنا^۴ نگاه جغرافیدانان به موضوعات مربوط به هویت را تغییر داد. "ریشه‌ها"^۵ در شکل‌های مختلف خود از این نقطه شروع به رشد و اوج گرفتن نمود.

تغییر در عنوان مربوط به گروه مطالعات اجتماعی برای شامل کردن جغرافیای فرهنگی [رخدادی کاملاً خوشایند و پذیرفته شده برای برخی از جمله خود من می‌باشد که همیشه بر این باور بوده‌ام که جغرافیای انسانی باید از وجود گوناگونی فرهنگی در دنیای ما مسرور باشد و به باورهای گوناگون، ارزش‌ها و عقاید انسان که چشم‌اندازهایش را به صورت مداوم شکل می‌دهند، توجه کند. این تغییری است که نشان از دگرگونی ژرف - و از برخی جهات - تغییر دیر هنگام در روش‌شناسی و فلسفه جغرافیائی دارد.

(Cosgrove 1988 - برگرفته از Philo 1991 p.1)

"منطق جابجائی"^۶ اثر ترفور بارنز^۷ (۱۹۹۶) مطالعه‌ای مهیج در مورد روش‌هایی است که کار علمی با توسل به آنها نمی‌تواند مدعی برتری بر

1. cultural initiative
2. Social and Cultural Geography Study Group
3. Peter Jackson
4. Maps of meaning
5. sub-discipline
6. Logics of Dislocation
7. Trevor Barends

ارزش‌ها و شکل‌های ارتباطی‌ای باشد که مردم آنها را تولید کرده‌اند. او اهمیت استعاره در جغرافیای اقتصادی را - احتمالاً پر زحمت‌ترین شاخه جغرافیای انسانی که برای دور ماندن از "تعصب"^۱ فرهنگی، زبانی جهانی و خالی از فرهنگ یعنی ریاضیات را به کار می‌گیرد- نشان می‌دهد. بارنز بر این باور است که زبان جغرافیای اقتصادی به اندازه سایر شاخه‌های جغرافیای فرهنگی بوده و به همان اندازه می‌تواند دستخوش تغییر ساختار شود. شاید قبل از چرخش فرهنگی کسی به سختی حتی می‌توانست این کتاب را تصور و درک کند.

یکی از تأثیرگذارترین متون در جغرافیای فرهنگی آمریکا، فرهنگ را به وضوح "شیوه کلی زندگی که در بین گروهی از مردم رایج است" تعریف می‌کند (Jordan & Rountree 1982 p.4). ممکن است که این تعریف خیلی ساده و بی‌پرده به نظر برسد، اما وقتی کسی به آن فکر می‌کند، آنرا بی‌معنی می‌یابد. چه کسی در میان ما در تمام جوانب زندگی خود با حتی یک نفر دیگر شباهت دارد، تا چه رسد به یک گروه، و یا احتمالاً گروهی آنقدر بزرگ که یک اجتماع را شکل بدهد؟ منظور از "تمام جوانب زندگی"^۲ چیست؟ آیا این بدان معناست که همه می‌بایست به یک شیوه فکر کرده و عمل نمایند و یا به این معنی است که تا حدودی برخی تفاوت‌ها قابل پذیرش هستند؟ چگونه یک "شیوه مشترک زندگی"^۳ با تغییرات سازگاری می‌یابد؟ آیا همه باید به یک شکل و در یک زمان تغییر کنند. اسپر^۴ پیشنهاد می‌کند که ما می‌بایست فرهنگ را به عنوان یک "اصطلاح اشتراکی"^۵ در نظر بگیریم. یعنی شرایطی که در آن مجموعه‌ای از ویژگی‌ها قرار دارند که هیچکدام ضروری نمی‌باشند ولی هر زیر مجموعه به اندازه کافی بزرگ آن، برای اینکه چیزی تحت این اصطلاح قرار بگیرد، کفایت می‌کند. (برای ساده‌تر کردن

1. Bias

2. a total way of life

3. a way of life held in common

4. Sperbe

5. polythetic term

این تعریف او عبارت "شبهات خانوادگی" را پیشنهاد می‌کند). تعریف کلی فرهنگ به‌عنوان آنچه که متعلق به گروهی از مردم است تفرقه‌انداز و خطرناک است چرا که با خود برخی مخالفت‌ها و عداوت‌های غیرضروری را به همراه دارد.

اگرچه به‌مدت بیش از یک دهه من با جغرافیای فرهنگی شناخته می‌شوم، اعتقاد ندارم (و هرگز اعتقاد نداشته‌ام) که "چنین چیزی" به‌عنوان فرهنگ وجود دارد. مانند دان میچل (Don Mitchell 1995:2000) من تأکید کرده‌ام که (Shurmer-smith and Hannam 1994) فرهنگ توسط کسانی اجرا می‌شود نه اینکه آنان صاحب آن هستند. فرهنگ چیزی است که مردم انجام می‌دهند و نه آنچه که آنها دارند. مردم به انجام کارهای گوناگون به اشکال متفاوتی نسبت به سایرین می‌پردازند. وندی جیمز^۱ به طور مختصر توضیح می‌دهد که ما می‌بایست فرهنگ را به شکل "قیدی" در نظر بگیریم و نه "اسمی". (1996 p 106). بنابراین فرهنگ، ارتباط داشتن، درک کردن، سهیم شدن، ارزیابی کردن، تعجب کردن و تقریب کردن آنچه که مردم انجام می‌دهند و نیز توصیف‌کننده آنچه که تجربه می‌کنند، می‌باشد. ریچاردز^۲ فرهنگ را به موسیقی تشبیه می‌کند که در آن "اجرا" همه چیز است و البته آشکار است که هدف، به پایان کار رسیدن نیست. (1996 p.126) اما، برای من فرهنگ فقط در صورتی شبیه موسیقی است که ما مایل باشیم ابتکارات فردی خود را وارد کنیم، خاصه اینکه این ابتکارات برهم رننده باشند، در این تعامل خلاق با سایرین همه می‌دانند که هر یک چه کاری انجام می‌دهند، نت اصلی را تشخیص می‌دهند اما هنوز متعجب هستند. من این استعاره را به استعاره متضمن عقیده استپر که معتقد است: "فرهنگ در ابتدا و به‌صورت کلی از مجموعه‌ای از عقاید مسری تشکیل می‌شود" و او را به سمت تفکر همه‌گیرشناسی سوق می‌دهد، ترجیح می‌دهم. (1996 p.1).

-
1. family resemblance
 2. Wendy James
 3. Richards

بنابراین جغرافیای فرهنگی زمینه مطالعاتی می‌شود که بر روش‌هایی که در آنها فضا، مکان و محیط در یک گفتگوی باز از معنا مشارکت دارند، تمرکز می‌کند. این شامل فکر کردن در مورد چگونگی شکل‌گیری، کار کردن و تخصص یافتن پدیده‌های جغرافیایی مطابق با یک ایدئولوژی می‌شود. آنها چگونه هنگامی که مردم روابط و عقاید خود را شکل می‌دهند و یا آنها را بیان می‌کنند (شامل حس مردم در مورد اینکه چه کسی هستند)، مورد استفاده قرار می‌گیرند. فرهنگ همچنین شامل شیوه‌هایی می‌شود که مردم فضا، مکان و محیط را درک کرده و نشان می‌دهند، چگونه آنها را در هنر، رسوم و رسانه‌ها نشان می‌دهند و اینکه چگونه این کاربردهای هنری در عمل بازخورد می‌یابند. مردم اغلب فرهنگ و رسوم را هم معنی می‌دانند، اما آنها هم معنی نیستند؛ بخش اعظمی از فرهنگ جدید بوده و از جدید بودن خود آگاه است (و بخش اعظمی از رسوم فقط به قدیمی بودن تظاهر می‌کند، که البته این موضوعی دیگر است). همراه با بسیاری دیگر از دانشجویان فرهنگ، من متقاعد شده‌ام که قدرت همیشه در ساختارهای انسانی، ارتباطات و بازنمایی‌ها قرار دارد و اینکه کسی نمی‌تواند چه به صورت عملی و چه به صورت مفهومی مسایل فرهنگی را از مسایل سیاسی جدا کند. شیوه‌های متفاوت درک و رفتار نه تنها با یکدیگر در رقابت و تصادم هستند بلکه در هر برخوردی در شکل‌گیری یکدیگر نقش دارند.

تری ایگلتن^۱ یک نظریه‌پرداز پیشرو در امر فرهنگ در آخرین کتاب خود نتیجه می‌گیرد که: "فرهنگ اهمیت سیاسی جدیدی پیدا کرده است." اما در عین حال رشدی جسورانه و گستاخانه داشته است. ضمن پذیرفتن اهمیت آن، اکنون وقت آنست که آنرا سر جای خود نشانند. (2000 p.131). من در سال ۱۹۹۴ (Shurmer-Smith and Hannam) پیشنهاد کردم که هیجان فرهنگ می‌تواند به سرعت از بین برود و دان میچل^۲ (۱۹۹۹) با شجاعت

مرگ جغرافیای فرهنگی را کمی پیش از انتشار اثر برجسته خود (۲۰۰۰) اعلام نمود. البته این بدان معنا نیست که ما خواهان از بین رفتن فرهنگ هستیم بلکه بیشتر به این معناست که کسانی از ما که معتقدند فرهنگ زنده است، نه در تملک است، می‌بایست با کسانی که به آن عینیت می‌بخشند (یا حتی آن را تا مقام خدایی بالا می‌برند) در جدال باشند.

این کتاب سعی می‌کند فرهنگ را سر جای خود (فضای خود و محیط خود) بنشانند. هدف روزگشائی فرهنگ و اثبات این موضوع است که فرهنگ هیچ ربطی به (muses) الهه شعر یونان و یا سایر ارواح الهی ندارد، اگرچه ممکن است برخی دانه (Duende) لورکا (Lorca) را تصدیق کنند که نیروی احساس، زمانی شعله‌ور می‌شود که هنرمند در بهترین حالت خود قرار داشته باشد (Lorca 1975). در عوض کتاب به دنبال نشان دادن این موضوع است که آنچه که اهمیت دارد عملکرد اجزاء معمولی در رابطه با یکدیگر و دنیای پیرامون آنها است. گاهی اوقات این عملکرد عمدا پیچیده شده و یا به‌طور مصنوعی خاص می‌شود. گاهی اوقات این جهانی و یا حتی مبتدل و گستاخ می‌شود. اگرچه فرهنگ نیرویی بنیادی و خارجی نیست، این بدان معنا نمی‌باشد که مهم و اساسی نیست چرا که بدون داشتن توانائی درک کردن و صحبت کردن به سختی می‌توانستیم خود را انسان بنامیم. به عنوان یک نتیجه‌گیری پرمخاطره در این مورد، من اینگونه ادعا می‌کنم که هرچقدر تعداد افرادی که ما می‌توانیم با آنها ارتباط برقرار کنیم و همدیگر را بفهمیم بیشتر باشد، میزان بشر بودن ما هم بیشتر خواهد بود. منظور من این نیست که همه می‌بایست مانند هم باشند. همانطور که مفهوم فرهنگ به‌عنوان دارایی و تمیزدهنده مردم سبب ایجاد موانعی بین آنها می‌شود، تعریف عملکردی از فرهنگ حرکت به سمت ارتباط خلاق که گونه‌ای به هم چسبیدگی جهانی است را تسهیل می‌کند.

یادگرفتن در برابر یاد دادن

با ارائه دیدگاه عملکردی از فرهنگ که من عنوان کرده‌ام، شاید برای این کتاب یک تناقض باشد که بخواهد چارچوبی از خرد دریافتی را به تئوری و تجربه در جغرافیای فرهنگی پیوند دهد. این موضوع نامناسب‌تر هم می‌شد، اگر کتاب در سراسر دنیا به دنبال توصیف فرهنگ‌های گوناگون می‌رفت. هدف تشویق مردم به تجربه کردن جغرافیای فرهنگی می‌باشد. تجربه کردن شامل دیدن، حس کردن، فکر کردن، نواختن، صحبت کردن، نوشتن، عکسبرداری کردن، نقاشی کردن، گردآوری کردن، ملاقات کردن، ضبط کردن صدا و تصویر و همچنین کارهای آشناتری همچون خواندن و شنیدن می‌شود. هیچ دلیلی برای مربوط کردن "تجربه" با تحقیق اجرایی وجود ندارد؛ اگرچه بسیاری از دانشگاهیان تجربه را فعالیت اصلی و برتر می‌دانند. "انجام دادن" یا همان تجربه کردن یعنی فعال بودن و اجتناب از اثرپذیری (مفعول نبودن)، بنابراین هرگونه فعالیت شیداری و یا مطالعاتی می‌بایست منتقدانه باشد و بخشی از یک بحث را یا گفت و شنود را تشکیل دهد. اگر کتاب موفق باشد، یادگیری اتفاق خواهد افتاد اما می‌بایست امید داشت که خوانندگان مختلف کتاب چیزهای متفاوتی یاد بگیرند؛ چرا که از تمام نویسندگان کتاب خواسته شده است که به دنبال آموزش خوانندگان از طریق دیکت کردن دانش به آنها نباشند. یادگیری به صورت فعال رخ می‌دهد، آموزش دیدن انفعالی است و البته همانگونه که بدن‌های منفعل ضعیف و ناتوان هستند، ذهن‌های منفعل نیز ناتوانند.

شیوه عمل کردن در یک رشته دانشگاهی که معمولاً بیشترین توجه را نیز به خود جلب می‌کند، تحقیق کردن است که البته تا حدودی ناشناخته می‌باشد چرا که بیشتر دانشجویان در حال فارغ‌التحصیل شدن میلی به گذراندن زندگی کاری خود در یک دانشگاه ندارند. به طور حتم این کتاب نمی‌خواهد وانمود کند که کتابچه راهنمای دیگری در مورد روش‌های متعدد تحقیق است؛ اما نشان می‌دهد که فهم برخی فرایندهای یک تحقیق می‌تواند

به مطالعه فعال و منتقدانه یک متن دانشگاهی کمک کند. به همین ترتیب، آگاهی داشتن از بحث‌های تئوریک، به درک هدف یک تحقیق کمک می‌کند. هدفی که در صورت عدم آگاهی از بحث‌های نظری و تئوریکی ممکن است نامعلوم به نظر برسد. دانستن اینکه یک تحقیق چگونه انجام می‌شود به فهم اینکه یک محصول بشری (کتاب، روزنامه، مقاله و غیره) چگونه تولید می‌شود، کمک می‌کند. حتی جغرافیای فرهنگی نیز شکل‌های فرهنگی خود را بوجود می‌آورد، همراه با پیچیدگی‌ها و استثنائات خود؛ تجربه کردن راهی است که موانع بین معلمان و "آموزش دادن" را از بین می‌برد.

همه مؤلفان عقیده دارند که جغرافیای فرهنگی (یا هر موضوع دیگری) را می‌توان در زمینه‌ها و ملاک‌های گوناگون، از چند لحظه تفکر در مورد مفهوم عناصر فضایی در یک آکمی تبلیغاتی گرفته تا یک رساله تحقیقی و تک‌نگاری طولانی، به صورت فعال مورد بررسی و کنکاش قرار داد. البته ما بر این باور نیستیم که جغرافیای فرهنگی می‌بایست محدود به کلاس یا کتابخانه شود. "تجربه کردن" می‌بایست وارد زندگی خارج از این دیوارها شود، اما بعد می‌بایست برای تقویت کارها و تلاش‌های دانشگاهی بازگردانده شود. جغرافیای فرهنگی را می‌توان با شناخت دامنه معانی جغرافیایی، ارتباطاتی که در فعالیت‌های روزانه ظاهر می‌شوند، تغییر مکان‌ها و جابجا شدن مردم در فضاهایی که به نظر می‌رسد بخشی از وجود آنها هستند، تجربه کرد. در مکان‌های مختلف خط مشی‌ها و سیاست‌های فضایی مختلفی قابل اجرا هستند، از هل دادن گستاخانه مردم تا مؤدبانگی در انتها ایستادن در یک فروشگاه گرفته تا جمع و جور کردن خود تا حد ممکن و یا دراز کردن پاها به شیوه‌ای کاملاً راحت روی صندلی‌های درجه توریستی در یک هواپیما، باز کردن پنجره‌های زندگی به سوی دنیا و یا پوشاندن آنها از همه دنیا، همگی انواع متفاوتی از این خط مشی‌ها و سیاست‌ها هستند. این دسته‌بندی موضوعات می‌تواند انگیزه‌های کاملاً شخصی داشته باشند، اما من مایل هستم که به دنبال معانی و الگوهای اجتماعی باشم.

ساختار کتاب

این کتاب به سه بخش مجزا تقسیم می‌شود اما موضوعات از فصلی به فصل بعد برده می‌شود. اگر چه ما کتاب را با یک توالی منطقی در ذهن طراحی کرده‌ایم، از همه خوانندگان انتظار نداریم که کتاب را از ابتدا مورد مطالعه قرار داده و تا انتهای ادامه دهند. منطقی که ما استفاده کرده‌ایم، منطق رایج یک برنامه تحقیقی است و با فکر کردن در مورد تئوری شروع شده و با نگرانی در مورد چگونگی ارائه به پایان رسیده است. به هر حال همانطور که گفته شد، ما انتظار نداریم که همه خوانندگان ما یک پروژه تحقیقاتی بزرگ را انجام دهند. بیشتر آنچه گفته می‌شود مربوط به کسانی است که در حال انجام تحقیقات جغرافیای فرهنگی به شکل‌های مختلف و در سطوح مختلف هستند. بیشتر فصل‌های کتاب توسط یک نویسنده نوشته شده‌اند، اگر چه ما در بیشتر موارد با یکدیگر توافق داریم، اما همفکر و مشابه نیستیم. دریافت‌های متفاوت ما در مورد جغرافیای فرهنگی نشان دهنده پنداشت اصلی ما در مورد فعالیت فرهنگی است یعنی حتی زمانی که افراد در ارتباط بسیار نزدیک هستند، اهداف و مقاصد کاملاً با هم یکسان نیستند. ما ارزیابی‌های متفاوتی در مورد ارزش موقعیت‌های مختلف تئوریک، رتبه‌بندی مؤلفان و طرفداری از روش‌های مختلف تحقیق داشته و به شیوه‌های متفاوتی افکار خود را بیان می‌کنیم. اما همه در یک جهت تلاش می‌کنیم و من فکر می‌کنم که همه ما معتقدیم که اگر کسی به صورت پیرشته هوشیار و حساس نیست، می‌تواند از قبول موقعیت‌هایی که برای او پذیرفتنی نیستند اجتناب کند. همه ما معتقدیم که هوشیاری در مورد ارزش و معنا بسیار مهم است. هیچ کدام از فصول کتاب کاری بیش از شروع به وارد شدن به زمینه‌های مختلف جغرافیای فرهنگی و روش‌های مربوط به آن انجام نمی‌دهد. ما با این فرض که خوانندگان ما تازه شروع به انجام چنین کارهایی کرده‌اند، کتاب را نوشته‌ایم و به دنبال رقابت با آثار کسانی که در این کار تجربه بیشتری دارند، نبوده‌ایم. ما تأکید بیشتری بر خلاصه‌گویی داشته‌ایم و

این آشکارا بدین معناست که جانی برای باریک‌بینی و موشکافی وجود نخواهد داشت. انتظار داریم که خواننده برخی عبارات ما را بسیار ساده شده بیابد؛ اگرچه هدف این بوده است که خواننده به واکنش نشان دادن تشویق شود و شروع به مطالعه کارهای تخصصی نماید.

اولین بخش به مسئله "تئوری" می‌پردازد. اعتقاد بر این است که نظریه پردازان بسیاری مایلند که تئوری را به گونه‌ای مشکل و در حوزه کاری دانشمندان برجسته نشان دهند. در حقیقت، هرگاه کسی بگوید "به عقیده من"، یک تئوری بوجود می‌آید. اگر چه این بسیار مهم است که آن شخص نه تنها از موقعیت تئوریک خود آگاهی داشته باشد بلکه پیشینه کاری خود را نیز بداند که متأسفانه این موضوع مستلزم انجام کار طاقت‌فرسایی است. هیچ راهی برای اینکه ما عدالت را در مورد همه تئوری‌های فرهنگی مفید، در چند صفحه محدود رعایت کنیم وجود ندارد و ما نمی‌خواهیم تنها چند خلاصه کوتاه که همه چیز را بیش از اندازه ساده می‌کند، ارائه کنیم. در بخش تئوری هدف اینست که به خواننده کمک شود که بفهمد با توجه به دیدگاه خود در چه قسمت‌هایی به مطالعه بیشتر نیاز دارد.

بخش دوم با فکر کردن در مورد انتخاب بخش‌های خاص مطالعاتی که از طریق آنها می‌توان تحقیقات مربوط به جغرافیای فرهنگی انجام داد، آغاز می‌شود. تأکید ما بر این است که کشف فرایند بسیار مهم‌تر از خود موضوع است. تقریباً از هر چیزی می‌توان استفاده نمود تا وارد سیستم‌های معنا و ارزش شد. فقط چیزهای کمی هستند که استفاده از آنها برای رسیدن به فرایندهای فرهنگی، بی‌فایده است، اگرچه روزنامه‌نگاران مایلند چیزهایی را بی‌ارزش کنند که می‌دانند خوانندگانشان آنها را موضوعاتی بدون پایه و اساس دانشگاهی می‌دانند (مانند به باشگاه رفتن، فوتبالیست‌ها را به صورت پوستر درآوردن، شیوه‌های تغذیه). به هر حال ما هشدار می‌دهیم که مهم است که موضوعاتی انتخاب شوند که ملاک مناسبی برای تحقیق در حال

انجام شدن باشند، چه این تحقیق برای یک بحث کلاسی در حال آماده شدن باشد و چه به عنوان یک پایان نامه.

این قسمت با متصل کردن روش‌ها با نقطه‌نظرهای تئوریک، موضوع و ملاک پروژه ادامه می‌یابد. مهم است که به یاد داشته باشیم که روش‌شناسی به معنای تئوری روش است، این روشی است که از طریق آن اطلاعات جمع‌آوری می‌شود. هیچ چیز مکانیکی در مورد روش‌شناسی وجود ندارد، کسی نمی‌تواند به سادگی یک روش بی‌عیب و نقص و مناسب را از میان سایر روش‌های موجود در قفسه روش‌ها، انتخاب کند، بلکه همیشه لازم است با کار سخت و با توجه به نیازهای شخصی و نیازمندی‌های موقعیتی که تحقیق در آن انجام می‌شود، روش مناسبی انتخاب نمود. با دانستن این که جغرافیای فرهنگی سعی در فهم عقاید و عملکردهایی دارد که دائماً در جریان هستند، آشکارا لازم است که محقق در قلمرو تکنیک‌های رایج دست به ابتکار بزند و نه اینکه از دستورالعمل‌های ثابت پیروی نماید.

بخش سوم، که در مورد تفسیر احساسات است، تئوری را دوباره به مرکز توجه باز می‌گرداند چرا که حقایق به خودی خود جذاب نیستند و البته نمی‌توانند در مورد خود به اندازه کافی گریا باشند. این بخش خود مملو از ارزش می‌باشد چرا که لازم است با عقاید خطرناکی در مورد "حقیقت" و "جانبداری" و مخصوصاً مسئله بغرنج "ذهنیت" روبرو شود.

اگر "تفسیر" خود مشکلی باشد، "ارائه کردن" مشکلی بزرگتر است. بخش ماقبل آخر، به این موضوع می‌پردازد که چگونه به عقاید و یافته‌های دیگران دسترسی پیدا کرده، مواجهه شده و پاسخ می‌دهند. هرکس که می‌نویسد و کلمات را در کنار هم قرار می‌دهد، نگران معانی متفاوتی است که ممکن است از آنها بدست آید و مراقب لحن و شیوه بیان خود است. اینکه هر نویسنده‌ای می‌خواهد تا چه اندازه رک، جدی، قابل پذیرش و تأثیرگذار باشد، موضوعی فقط مربوط به نوشتن نیست. ما باید بدانیم در چه موقعیتی فیلم یا ویدیو وسیله مناسب و یا مناسب برای هدف خاصی است.

ما باید بتوانیم تشخیص دهیم که آیا در یک محیط دانشگاهی می‌توان از شیوه‌های متفاوتی (مثلاً استفاده از شعر یا اجرای نمایشنامه) برای ارائه کارمان استفاده نماییم درحالی‌که مخاطبین ما از قراردادهای و عرف موجود در کارهای نمایشی و با شعر بی‌اطلاع هستند و بنابراین توانائی نقد کردن را از دست می‌دهند. ارائه کردن همیشه درگیر موضوع قبضه نمودن یا واگذار کردن قدرت است، این موضوعی است که نه فقط هنگام تصمیم‌گیری برای چگونه ارائه دادن کار بلکه هنگام تلاش برای آنچه که پیش روست، می‌بایست مورد توجه قرار بگیرد.

من کارتون‌نی دادم که در آن استادی با یک دانشجوی جدید و گستاخ مواجه می‌شود: "شما که همه چیز را می‌دانید چرا هنوز اینجا هستید؟" هر چند حقیقت است، هرگز جرأت استفاده از آنرا نداشته‌ام. واقعا نمی‌توانم تصمیم بگیرم که چه کسی خوشحال‌ترین است؟ کسی از روی جهالت به یقین رسیده و یا کسی از فرط دانستن گیج و مبهرت شده؟ اما به یقین می‌دانم کدام یک را به عنوان شیوه مواجه شدن با دنیا ترجیح می‌دهم. نظر شما چیست؟

برای مطالعه بیشتر

- Jackson, P. (1989) *Maps of Meaning*. London: Unwin Hyman.
 Mitchell, D. (2000) *Cultural Geography: a Critical Introduction*. Oxford: Blackwell.
 Shurmer-Smith, P. and Hannam, K. (1994) *Worlds of Desire, Realms of Power: a Cultural Geography*. London: Edward Arnold.
 Thrift, N. (1996) *Spatial Formations*. London: Sage.